**بسم الله الرحمن الرحیم**

**موضوع:** گذار از «شوک نظامی» به «فرسایش شناختی»؛ تحلیل وضعیت و راهکارهای مقابله

# ۱. مقدمه: تغییر فاز نبرد؛ گذار از جنگ سخت به نیمه‌سخت و نرم

خرداد ۱۴۰۴، نقطه عطفی در تغییر معادلات امنیتی منطقه به شمار می‌رود. تهاجم مشترک رژیم صهیونیستی و ایالات متحده به زیرساخت‌های هسته‌ای و نظامی ایران، اگرچه با پاسخ سخت و کوبنده‌ی جمهوری اسلامی و توقف درگیری پس از ۱۲ روز همراه شد، اما این رویداد تنها «لایه‌ی رویی» و مرحله‌ی آغازینِ یک نبرد بزرگ‌تر بود.

هرچند درهم‌کوبیدن پایگاه‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا و نمایش انسجام ملی —حتی با تقدیم ۱۰۰۰ شهید در آن مقطع— سرمایه‌ای عظیم برای ملت ایران به ارمغان آورد، اما واقعیت آن است که جنگ هنوز به پایان نرسیده است.

**تحلیل وضعیت:**

سرزمین عزیز ما، ایران، در گذر قرن‌های متمادی همواره با انواع قدرت‌ها درگیر منازعه بوده است؛ جنگ‌هایی که غالباً ریشه در چشم طمع بیگانگان به این خاک داشته‌اند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این تقابل‌ها شدت و ماهیتی متفاوت یافت؛ چراکه ایران برای نخستین بار در سده‌ی اخیر، نه‌تنها اجازه دست‌درازی قدرت‌های جهانی به منابع طبیعی خود را نداد، بلکه منطقه‌ای با ویژگی‌های عالی ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک را از سیطره‌ی آنان خارج ساخت. اتخاذ سیاست خارجی مستقل بر پایه آموزه‌های اسلامی، جایگاه ژئوپلیتیک ویژه‌ای را برای ایران به ارمغان آورد؛ دقیقاً همان مؤلفه‌ی قدرتی که جریان غربی از آن هراس دارد.

از آغاز حرکت انقلاب اسلامی تا به امروز، خصومت «محور غربی» (متشکل از آمریکا، کشورهای اروپایی متخاصم و وابستگان منطقه‌ای آنان نظیر رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس) با ایران تداوم داشته است، اما سال ۱۴۰۴ را باید نقطه‌ای سرنوشت‌ساز در فرایند این منازعه دانست.

عواملی همچون عملیات «طوفان‌الاقصی» و ضربات کاری محور مقاومت به منافع غرب در منطقه غرب آسیا، ایالات متحده را به این جمع‌بندی رساند که باید «رأس هرم» یعنی ایران را هدف قرار دهد. اتاق فکر دشمن دریافته است که راهی جز براندازی نظام و یا دست‌کم تغییر بنیادین در سیاست و رفتار جمهوری اسلامی پیش رو ندارد. البته نه اینکه این هدف در گذشته وجود نداشته، بلکه اکنون تمام تمرکز و توان خود را بر این محور متمرکز کرده است.

محور غربی طی سال‌های اخیر با اتخاذ راهبردهایی نظیر «فشار حداکثری»، درصدد بوده تا فرسایش نظام از درون را محقق سازد؛ راهبردی که در سال ۱۴۰۴ با شدت و گستره‌ی بیشتری دنبال شده است. این سناریو با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون اقدامات ضدامنیتی (نظیر حمله ۲۳ خرداد)، جنگ اقتصادی و تحریم‌های فلج‌کننده، و با نیت دامن زدن به نارضایتی‌های عمومی در داخل کشور پیگیری می‌شود. هدف غایی دشمن آن است که هزینه‌ی پافشاری بر سیاست‌های کلان نظام —در حوزه‌هایی نظیر جبهه مقاومت، صنعت هسته‌ای و توان موشکی— چنان افزایش یابد که حاکمیت یا دچار فروپاشی شود و یا ناچار به «تغییر رفتار» گردد.

چهره‌ی دیگری از این نبرد را می‌توان در سیاست‌های رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی مشاهده کرد که به استراتژی «مرگ با هزار (یا هزاران) ضربه چاقو» شهرت دارد. بر اساس این دکترین، ضربات محدود اما متوالی و مداوم در حوزه‌های امنیتی، اطلاعاتی، زیرساختی و اقتصادی بر پیکره‌ی کشور وارد می‌شود تا نظام از درون دچار فرسایش و ناتوانی گردد.

تمامی کنش‌های محور غربی علیه جمهوری اسلامی را باید ذیل همین کلان‌راهبرد تفسیر نمود. حمله نظامی ۲۳ خرداد را باید تنها به عنوان فاز ابتدایی این نبرد شناخت که با شکست مواجه شد؛ اما باید هوشیار بود که این جنگ متوقف نشده، بلکه چهره‌ی تهاجمی خود را به صورت موقت تغییر داده است.

دشمن پس از ناکامی در دستیابی به اهداف اولیه خود با ابزار نظامی (که شامل نابودی فناوری هسته‌ای، حذف بازدارندگی موشکی و در نتیجه ضعیف نشان دادن ایران بود)، اکنون وارد مرحله‌ی بعدی، یعنی فاز «ضربات محدود» شده است که هدف محوری آن «فرسایش از داخل» می‌باشد. اگر در مرحله‌ی نخست، هدف تخریب زیرساخت‌های علمی و نظامی بود، در این مرحله هدف نهایی، تخریب ذهنیت جامعه و فلج‌سازی اراده ملی از طریق فعال‌سازی گسل‌های داخلی است. در ادامه به تشریح ماهیت و چگونگی این فاز خواهیم پرداخت.

# ۲. بخش اول: چیستی فاز دوم نبرد؛ هم‌افزایی جنگ اقتصادی و شناختی

در این لایه از نبرد، یکی از استراتژی‌های کلیدی دشمن، تثبیت وضعیت **«نه جنگ، نه صلح»** است؛ وضعیتی که با هدف شرطی‌سازی اقتصاد و نگه‌داشتن بازار در حالت بلاتکلیفی و تعلیق طراحی شده است. هم‌زمان در سوی دیگر میدان، تحرکات نظامی و تهدید به جنگ از سوی رسانه‌های عبری و انگلیسی‌زبان پمپاژ شده و بازنشر گسترده‌ی آن توسط شبکه‌های فارسی‌زبان معاند، با هدف بی‌ثبات‌سازی امنیت روانی کشور دنبال می‌شود.

ارکان اصلی این مرحله عبارت‌اند از:

* **محاصره نفتی:** جبهه غرب در تلاش است پس از فعال‌سازی مکانیسم ماشه، با مسدود کردن مسیرهای تجارت و تحریم ناوگان نفتکش‌ها، درآمدهای نفتی را به عنوان حیاتی‌ترین منبع بودجه کشور، به حداقل برساند.
* **اخلال‌گری ارزی (الیگارشی داخلی):** فقدان نظارت سیستمی بر بازار ارز، به «الیگارشی سرمایه‌دار» (که حکم ستون پنجم اقتصادی را دارد) مجال داده است تا هم‌سو با سیگنال‌های غرب، قیمت دلار را مهندسی و دستکاری کند.
* **تله‌گذاری اقتصادی برای دولت:** دولت در یک دو‌راهی دشوار گرفتار شده است که هر انتخابی در آن، هزینه‌زا خواهد بود:
  1. **تزریق ارز:** که به تخلیه خزانه و تشدید کسری بودجه می‌انجامد.
  2. **رهاسازی بازار:** که نتیجه آن جهش تورم و انفجار نارضایتی عمومی است.

**نتیجه:** هر دو مسیر در نهایت به افزایش هزینه‌های تولید و تورم ختم می‌شود.

**عملیات روانی و مکمل رسانه‌ای:**  محور غربی هم‌زمان با فشارهای اقتصادی فوق، جبهه‌ی دیگری را تحت عنوان «عملیات روانی» گشوده است که سلاح برتر آن، «رسانه» است.

انتشار سند امنیت ملی آمریکا (۲۰۲۶) و خروج نام ایران از لیست تهدیدات جهانی —با این استدلال که ایران ضعیف شده و در مسیر فرسایش قرار گرفته است— در کنار اظهارات ترامپ مبنی بر افول و فلج شدن اقتصاد ایران از درون، خوراک خبری لازم را برای رسانه‌های فارسی‌زبان معاند فراهم آورد. این رسانه‌ها موضوع اصلی تولیدات خود در ماه‌های آبان و آذر را بر کلان‌روایتِ **«فلج شدن اقتصاد ایران»** متمرکز کردند.

در این میان، جریان سیاسی و فکری غرب‌گرا در داخل نیز —که اعتماد بالایی به گزاره‌های محور غربی دارد— این محتوا را به بدنه‌ی جامعه منتقل کرده و موجب شکل‌گیری «ادراک جمعی» نسبت به این فروپاشی اقتصادی شده است.

**جمع‌بندی:** در نهایت، پیوند خوردن حوادث واقعی در میدان اقتصاد با این عملیات سنگین روانی، موجی از نارضایتی را در سطح جامعه پدید آورده است.

### ۳. بخش دوم: فعال‌سازی گسل‌های اجتماعی و معیشتی (زنجیره نارضایتی)

دشمن با پایش هوشمندانه و رصد دقیق نقاط آسیب‌پذیر، عملیات روانی خود را بر روی نیازهای اولیه و حیاتی (آب، برق، مسکن، حقوق) متمرکز کرده و با نیم‌نگاهی به پیشینه‌ی جریان‌های سیاسی و اجتماعیِ سال‌های اخیر، تمرکز ویژه‌ای بر حوزه جنسیت (زن) نهاده است تا از این طریق، جمعیت خاکستری را به کف خیابان بکشاند.

باید توجه داشت که همان‌گونه که «جنگ ترکیبی» ماهیتی مرحله‌بندی شده دارد، در این لایه نیز ما نه با یک حادثه‌ی واحد، بلکه با یک «فرآیند» مواجهیم؛ فرآیندی که پله‌به‌پله طی شد تا خشم عمومی را انباشته و تشدید نماید.

البته نباید انکار کرد که بستر برخی از این حوادث در داخل کشور، ناشی از سوءمدیریت در تصمیم‌گیری‌های روز یا سیاست‌های گذشته بوده است. رهبر معظم انقلاب بارها تأکید فرموده‌اند که باید نقاط آسیب‌پذیری که دشمن از آن‌ها بهره‌برداری می‌کند را مرتفع ساخت (مضمونِ: مگس روی زخم می‌نشیند؛ زخم را خوب کنید). دشمن دقیقاً از همین زخم‌ها سوءاستفاده کرده و به مدد امپراتوری رسانه‌ای خود، بر روی آن‌ها نمک می‌پاشد.

استفاده‌ی مجدد ترامپ از شعار «Make Iran Great Again» (ایران را دوباره باعظمت کنیم) بلافاصله پس از اتمام جنگ، نمایانگر هدف نهایی او، یعنی «براندازی نظام به دست خود مردم» است. همچنین مشاهده شد که نتانیاهو نیز در اثنای جنگ و پس از آن، با اشاره‌ی مستقیم به جریان «زن، زندگی، آزادی»، در تلاش است تا این جریان را مجدداً به کف خیابان‌ها بازگرداند.

واقعیت این است که در داخل کشور گسل‌هایی با ضریب آسیب‌پذیری بسیار بالا وجود دارد: گسل‌های قومی، مذهبی، معیشتی، سیاسی و اجتماعی. حوادثی که در ادامه برمی‌شماریم، هرکدام با هدف فعال‌سازی یکی از این گسل‌ها رخ داده‌اند؛ خواه منشأ آن‌ها دسیسه‌ی دشمن بوده باشد و خواه ناشی از حوادث طبیعی و ناکارآمدی‌های داخلی. وجه اشتراک تمامی این رخدادها، پیوستِ سنگین رسانه‌ای پس از وقوع آن‌هاست.

**وقایع‌نگاری اتفاقات چندماه اخیر و زنجیره بحران:**

* **پیشینه اعتراضات در سال‌های اخیر:** امواجی که در دهه‌ی ۹۰ با محوریت معیشت شکل گرفت و به اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ منجر شد، پیشینه‌ای جدی در این حوزه محسوب می‌شود که بر شرایط فعلی نیز سایه افکنده است. افزون بر آن، اغتشاشات ۱۴۰۱ با محوریت «زن و جنسیت» دارای اثرات ادراکی عمیقی بود؛ به‌گونه‌ای که غلبه‌ی روایتِ «کشته شدن مهسا امینی» بر روایت حقیقی، همچنان می‌تواند در شرایط کنونی مؤثر واقع شود. همچنین، با توجه به تحرکات بقایای گروهک‌های تجزیه‌طلب در استان‌های مرزی (به‌ویژه کردستان، آذربایجان و سیستان و بلوچستان) و فضای شناختی حاکم بر این مناطق که متأثر از القائات رسانه‌ای است، این عوامل می‌توانند پیشرانِ شدت‌یافتن اعتراضات در این نواحی باشند.
* **پروژه ناامنی (پرونده قتل‌ها):** ماجرای قتل «الهه حسین‌نژاد» و بازی رسانه‌ای پس از آن، به‌سرعت به نمادی از «بی‌پناهی زنان» و «فقدان امنیت» بدل شد. دشمن با بهره‌گیری از چنین سوژه‌هایی، اقتدار امنیتی نظام را به چالش می‌کشد.
* **بحران زیرساخت (خرداد تا شهریور):** تبدیل شدن قطعی آب و برق از یک چالش فنی به یک «مسئله امنیتی» بسیار حائز اهمیت است. تجمعات رفسنجان (۲۱ خرداد) و سبزوار (۳۱ تیر) با شعارهایی نظیر «مسئول بی‌کفایت»، نقطه آغاز سیاسی شدنِ مطالبات خدماتی بود. شعار «مرگ بر دیکتاتور» در حین قطعی برق تهران (۳۰ مرداد) نشان داد که دشمن چگونه تاریکی فیزیکی را به تاریکی سیاسی پیوند می‌زند. همچنین قطعی آب در برخی استان‌ها نظیر استان فارس، در شدت گرفتن اغتشاشات روزهای اخیر (۱۰ و ۱۱ دی‌ماه) در این مناطق بی‌تأثیر نبوده است.
* **حمله نظامی ۲۳ خرداد:** اگرچه یکی از اهداف اولیه‌ی این حمله تخریب سیستم نظامی و هسته‌ای کشور بود، لکن هدف دیگر و پنهان آن، تضعیف «احساس امنیت» در داخل کشور بود که متأسفانه در میان برخی اقشار جامعه مؤثر واقع شد.
* **بحران سرمایه اجتماعی (تیر ۱۴۰۴):** ریزش بورس و تجمع ۱۸ تیر، اعتماد طبقه‌ی متوسط شهری را نشانه گرفت. کلیدواژه‌ی دشمن در روایت این ماجرا، «سرقت سازمان‌یافته حکومتی» بود.
* **ماجرای کاترین شکدم:** این پرونده که به ادعاهای نفوذ و روابط نامتعارف وی در ایران و میان مسئولین نظام اشاره دارد، در بازه‌ای مشخص فضایی را در رسانه‌ها پدید آورد که هدف آن، نمایش مسئولین جمهوری اسلامی به عنوان افرادی غرق در فساد اخلاقی بود.
* **بحران معیشت و مسکن:** رکود تورمی در بخش مسکن و افزایش ۴۰ درصدی اجاره‌بها، فشار روانی طاقت‌فرسایی را بر مستأجران وارد کرده است. هم‌زمان، اعتصابات کارگری (نظیر نفت فلات قاره و ایران‌بوپلین) و موج اعتراضات بازنشستگان (آبان‌ماه)، نشانگر تلاش دشمن برای پیوند زدن طبقه کارگر و بازنشسته به بدنه‌ی اصلی آشوب است.
* **فعال‌سازی مکانیسم ماشه:** هرچند فرآیند «اسنپ‌بک» تأثیر بنیادینی بر اقتصاد واقعی کشور نداشت، اما جریان‌سازی رسانه‌ایِ پیش و پس از اجرای آن، فشار روانی سنگینی را بر جامعه تحمیل کرد.
* **پروژه شمخانی:** با آنکه مراسم عروسی دختر شمخانی در ۳۰ فروردین ۱۴۰۳ (حدود ۱۸ ماه قبل) برگزار شده بود، اما بازنشر ناگهانی و هدفمند آن در مهر ۱۴۰۴ —چند روز پس از فعال‌سازی مکانیسم ماشه و متأثر از فضای روانی آن— این پرونده را به سوختِ عملیات روانی بدل کرد.
* **افزایش قیمت اقلام اساسی:** گرانی کالاهای اساسی مانند برنج، گوشت، مرغ و لبنیات، موجب آشفتگی و فشار مضاعف بر قشر مستضعف و کم‌توان جامعه شد.
* **ماجرای سیم‌کارت سفید:** موج رسانه‌ای ایجاد شده پیرامون دوگانگی در فیلترینگ، باعث تعمیق احساس بی‌عدالتی و تبعیض در سطح جامعه گردید.
* **گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی:** برگزاری رویدادهایی نظیر کنسرت‌ها، ماراتن کیش و هفته‌ی دیزاین تهران با پوشش‌های نامتعارف، خشم مردم متدین، مسئولین و روحانیون را برانگیخت. انتشار بازتاب این وقایع در فضای مجازی و شبکه‌های فارسی‌زبان معاند، نتیجه‌ای معکوس داشت و با ضریب دادن به این ناهنجاری‌ها، موجب ایجاد دوقطبی شدید و خشم در هر دو طیف جامعه شد.
* **افزایش قیمت بنزین (آذر ۱۴۰۴):** افزایش بهای بنزین، با توجه به اطلاع‌رسانی قبلی، تشریح علل و اجرای با تأخیر آن، اگرچه تأثیر ویرانگری بر کشور نداشت، اما همچنان مسئله‌ای بود که ذهنیت عمومی را مشوش نمود.
* **فوت علی‌کردی:** وکیل خانواده‌های زندانیان سیاسی و اغتشاشگران ۱۴۰۱، در دفتر کار خود دچار عارضه قلبی شد و درگذشت. بلافاصله پس از انتشار خبر، رسانه‌های معاند اقدام به شایعه‌سازی مبنی بر قتل وی توسط عناصر امنیتی کردند. این شایعات با درگیری‌های مقابل مسجد غدیر باباعلی مشهد (شعبه ارشاد) گره خورد؛ جایی که لیدرهای درگیری از عناصر فتنه «زن، زندگی، آزادی» (از جمله نرگس محمدی) بودند و بلافاصله توسط نهادهای امنیتی و انتظامی بازداشت شدند. مجموع این رخدادها باعث تحرک مجدد جریان «زن، زندگی، آزادی» شد.
* **نقطه اوج (دی‌ماه ۱۴۰۴):** اعتصاب بازار تهران و شهرهای بزرگ (۷ و ۸ دی)، تا کنون مهم‌ترین و خطرناک‌ترین فاز این سناریو بوده است. پیوند خوردن بازار با شعارهای ساختارشکنانه، نشان‌دهنده‌ی موفقیت نسبی دشمن در القای حس «فروپاشی اقتصادی» است.

# ۴. بخش سوم: عملیات شناختی با ابزار «تولید روایت»

خطرناک‌ترین لایه‌ی این جنگ، «دستکاری ادراک عمومی» است؛ فرآیندی که هدف آن تغییر جهت نگاه مردم است تا دشمن را نه در تل‌آویو و واشنگتن، بلکه در داخل مرزها جستجو کنند. این هدف از طریق «مهندسی روایت» محقق می‌شود. رصدهای صورت‌گرفته در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که اتاق فکر دشمن بر تولید و تثبیت کلان‌روایت‌های زیر متمرکز شده است:

* **روایت «غارت منابع و ناتوانی در تأمین زیرساخت‌ها»:** حوادثی نظیر قطعی برق و کمبود آب در برخی استان‌ها و نواحی، با پیوست سنگین رسانه‌ای، به ابزاری برای القای این گزاره تبدیل شد که نظام جمهوری اسلامی نه‌تنها در «مدیریت منابع خدادادی» ناتوان است، بلکه متهم به «غارت» آن‌هاست.
* **روایت «دوگانه‌سازی فقر و غنا» (شکاف طبقاتی):** بازنشر هدفمند ویدئوی عروسی دختر شمخانی در هتل اسپیناس، دقیقاً در اوج فشارهای معیشتی، با هدف القای مفاهیم «ریاکاری سیستماتیک» و «تبعیض ساختاری» صورت گرفت. پیام پنهان این روایت روشن بود: «فرزندان آن‌ها در آزادی و تجمل؛ فرزندان شما در فقر و محدودیت»
* **روایت «فروپاشی حتمی اقتصاد»:** اظهارات سیاستمداران غربی (به‌ویژه ترامپ) و مفاد سند راهبرد امنیت ملی آمریکا (۲۰۲۶) مبنی بر اینکه «کار نظام جمهوری اسلامی تمام است و اقتصاد آن در آستانه سقوط تدریجی قرار دارد»، محور اصلی این عملیات بوده است. بازتاب گسترده‌ی این مواضع در رسانه‌های فارسی‌زبان معاند با کلیدواژه‌ی «نابود قریب‌الوقوع اقتصاد»، موجب تزریق اضطراب به بدنه جامعه شده است. هدف اصلی آن‌ها این است که ریشه مشکلات اقتصادی، نه «تحریم و جنگ خارجی»، بلکه «ناکارآمدی ذاتی نظام» معرفی شود.
* **روایت «تقابل حکومت با آزادی»:** دشمن با تکرار کلیشه‌های تولید شده در سال‌های اخیر، تلاش دارد نظامی را که بر پایه‌ی اسلام بنا شده، در نقطه مقابلِ «نسل جوانِ خواهان رفاه و آزادی» تصویرسازی کند؛ روایتی که اوج آن در حوادث سال ۱۴۰۱ مشهود بود. اخیراً نیز گسترش ناهنجاری‌های حوزه‌ی عفاف و حجاب و واکنش‌های متقابل (خشم مردم متدین و مسئولین)، با ضریب‌دهی رسانه‌ای دشمن همراه شده تا این شکاف را مجدداً در میان احیا و تثبیت نماید.
* **روایت «مرکزگرایی و تبعیض جغرافیایی» (تهران در برابر استان‌ها):** معضلات زیست‌محیطی و کمبود منابع آب در برخی استان‌ها (به‌ویژه استان‌های غربی و سیستان و بلوچستان)، دستمایه سوءاستفاده رسانه‌های معاند قرار گرفته است. آن‌ها با برجسته‌سازی مشکلاتی نظیر آلودگی شدید هوا و ریزگردها در خوزستان یا تنش آبی در سیستان و بلوچستان، این گزاره را تولید و پمپاژ کردند که «توجه نظام منحصراً معطوف به تهران است و استان‌های دیگر به فراموشی سپرده شده‌اند.»

# ۵. بخش چهارم: غایت‌شناسی آشوب؛ اهداف راهبردی پشت پرده

هدف غایی از هم‌افزایی و تجمیع بحران‌های معیشتی، اجتماعی و سیاسی اخیر، فراتر از شکل‌گیری یک اعتراض مدنی ساده است. اتاق فکر دشمن با مهندسی دقیق این رویدادها، به دنبال کلید زدن پروژه **«شورش‌های گسترده خیابانی»** میباشد.

این راهبرد کلان بر سه ستون اصلی استوار است:

### ۱. مشغول‌سازی پدافند امنیتی (تاکتیک فرسایش و غفلت)

در این مرحله، هدف راهبردی تبدیل کردن خیابان به **«باتلاق توان نظامی»** است.

* **تشریح:** با کشاندن نیروهای حافظ امنیت (فراجا، .واجا و سپاه) به کف خیابان‌ها برای مقابله با اغتشاشات پراکنده و فرسایشی، عملاً تمرکز نهادهای اطلاعاتی و امنیتی از «تهدیدات کلان» و برون‌مرزی به «کنترل صحنه» در داخل معطوف می‌شود.
* **پیامدها:**
  + **ایجاد حفره‌های اطلاعاتی:** زمانی که تمام توان رصد بر لیدرهای میدانی اغتشاش متمرکز شود، چتر اطلاعاتی بر روی تحرکات سرویس‌های جاسوسی بیگانه و تیم‌های تروریستی در مرزها و عمق کشور تضعیف می‌گردد.
  + **آسیب‌پذیری زیرساختی:** خالی شدن عقبه‌های حفاظتی موجب می‌شود تا تأسیسات حیاتی (پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها و مراکز نظامی) در برابر عملیات‌های خرابکارانه (Sabotage) و نفوذ پهپادی، بیش‌ازپیش آسیب‌پذیر شوند.

### ۲. مشروع‌سازی حمله دوم (مهندسی ادراکی استیصال)

این خطرناک‌ترین فاز عملیات روانی است که هدف بنیادین آن **«تغییر دستگاه محاسباتی مردم»** می‌باشد.

* **تشریح:** دشمن با ترکیب فشار اقتصادی فلج‌کننده و ناامنی و خشونت حاصل از شورش‌های خیابانی، جامعه را به نقطه «جوش» و سپس «استیصال مطلق» می‌رساند. در این وضعیت بحرانی، تاب‌آوری روانی جامعه شکسته شده و شهروندان در دوراهی میان «ادامه وضعیت فلاکت‌بار فعلی» و «جنگ خارجی»، دومی را انتخاب می‌کنند.
* **مدل‌سازی (الگوی لیبی و عراق):** همان‌طور که در سناریوی لیبی رخ داد، رسانه‌ها با بزرگنمایی جنایات داخلی و القای بن‌بست کامل، افکار عمومی را شرطی می‌کنند تا بمباران کشور خود توسط ناتو را نه به مثابه «تجاوز و اشغال»، بلکه به عنوان تنها راه «نجات» و «آزادسازی» بپذیرند. در این سناریو، مهاجم خارجی در نقش «منجی» ظاهر می‌شود که قرار است به رنج مردم پایان دهد.

### ۳. تقویت دیپلماسی عمومی محور غربی (همراه‌سازی افکار عمومی جهان)

این بخش، جبهه‌ی دیپلماتیک و حقوقی جنگ است که وظیفه‌ی تأمین مشروعیت بین‌المللی برای اقدام نظامی را بر عهده دارد.

* **تشریح:** شورش‌های خیابانی خوراک اصلی ماشین رسانه‌ای غرب را تأمین می‌کند. مخابره‌ی تصاویر برخورد با معترضان، به‌سرعت به ابزاری برای محکومیت نظام در مجامع بین‌المللی تبدیل می‌شود.
* **پیامدها:**
  + **پوشش بشردوستانه برای جنگ:** آمریکا و اسرائیل با مانور بر روی مفاهیمی همچون «دفاع از حقوق بشر»، «حمایت از آزادی زنان» و «جلوگیری از کشتار»، افکار عمومی جهان را برای پذیرش و مشروعیت‌بخشی به حمله نظامی آماده می‌کنند.
  + **ائتلاف‌سازی جهانی:** این فضاسازی رسانه‌ای، هزینه سیاسی همراهی با آمریکا را برای کشورهای اروپایی و همسایگان کاهش داده و تشکیل یک اجماع جهانی علیه ایران را تحت لوای دکترین «مداخله بشردوستانه» (Humanitarian Intervention) تسهیل می‌کند.

**جمع‌بندی راهبردی:** بنابراین، شورش خیابانی «هدف» نیست، بلکه «ابزار» است؛ ابزاری برای کور کردن چشم سیستم امنیتی در داخل، شکستن اراده مقاومت در مردم، و سفیدشویی جنایت جنگی در سطح بین‌الملل.

# ۶. بخش پنجم: جمع‌بندی راهبردی؛ جنگ شبکه‌محور و درهم‌تنیدگی اضلاع منازعه

در تحلیل نهایی، اهداف و سیبل تهاجم محور غربی را باید در یک مثلث راهبردی جستجو کرد که اضلاع آن عبارت‌اند از: «سیستم اقتصادی»، «سیستم نظامی-امنیتی» و «ادراکات عمومی و شناخت مردم». نکته‌ی کلیدی در این جنگ شبکه‌محور، تأثیر متناظر و متقابل هر یک از این اضلاع بر یکدیگر است. این درهم‌تنیدگی به شرح زیر عمل می‌کند:

* **تأثیر متغیر اقتصادی بر عرصه‌های نظامی و شناختی:** عامل اقتصادی به عنوان پیشران، از دو سو اثرگذار است؛ نخست آنکه فشار اقتصادی و هزینه‌های گزاف ناشی از آن، می‌تواند اراده‌ی نظام را برای ورود به نبردهای احتمالی تضعیف نماید و دوم اینکه با هدف قرار دادن معیشت مردم، عوارض اجتماعی و نارضایتی‌های ناشی از تنگناهای مالی را بر جامعه تحمیل می‌کند.
* **تأثیر متغیر نظامی بر عرصه‌های اقتصادی و شناختی:** اقدامات نظامی و ضدامنیتی نیز بازتاب‌های گسترده‌ای دارند. حمله نظامی، خساراتی را به زیرساخت‌ها وارد می‌کند که بازسازی آن برای کشوری درگیر تحریم، هزینه‌های اقتصادی سنگینی را به بار می‌آورد (و نه به ارمغان!). همچنین ناامنی فیزیکی، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش داده و منجر به فرار سرمایه‌ها از داخل کشور می‌گردد. در بُعد شناختی نیز، ضربات نظامی حس امنیت را در جامعه مخدوش کرده و آسیب‌های روانی و اضطراب عمومی را در پی دارد.
* **تأثیر متغیر شناختی بر عرصه‌های نظامی و اقتصادی:** جنگ شناختی و تسخیر اذهان، شاید مخرب‌ترین ضلع این مثلث باشد. در عرصه نظامی، تغییر ادراک عمومی باعث کاهش «پشتوانه مردمی»، فرسایش «تاب‌آوری اجتماعی» و در نتیجه تضعیف اراده‌ی نظام برای برخورد متقابل می‌شود. در حوزه اقتصادی نیز، عملیات شناختی با تحریک بازار به اعتصاب (تلاش برای تعطیلی چرخه توزیع) و درگیر کردن جامعه کارگری، موجب کاهش نرخ بهره‌وری و اختلال در نظام تولید کشور خواهد شد.

### ۷. بخش ششم: تحلیل وقایع آینده (برآورد وضعیت پیش‌رو)

بر اساس روندشناسی حوادث اخیر و رصد تحرکات محور غربی-عبری، می‌توان سناریوی «زمستان داغ» و «بهار خونین» را به عنوان محتمل‌ترین گزینه‌ی پیش‌ روی نظام ارزیابی کرد. این سناریو بر سه محور هم‌زمان و مکمل استوار است که هدف آن «هم‌افزایی بحران‌ها» برای رسیدن به نقطه بی‌بازگشت است:

#### الف) حمله قریب‌الوقوع ائتلاف غربی (راهبرد ضربه نهایی)

این حمله متفاوت از درگیری‌های پیشین (مانند ۲۳ خرداد) خواهد بود. اگر در گذشته هدف «تست پدافند» یا «ضربه محدود» بود، در این مرحله هدف **«فلج‌سازی راهبردی»** است.

* **اهداف زیرساختی :** تمرکز اصلی بر روی شبکه توزیع برق سراسری (Blackout)، دیتاسنترهای ملی و شریان‌های اصلی انرژی(آب و گاز) خواهد بود. هدف، قطع ارتباط حاکمیت با مردم و ایجاد هرج‌ومرج ناشی از فقدان خدمات حیاتی در کلان‌شهرهاست.
* **ترور هدفمند (Decapitation Strike):** لیست ترور دشمن از فرماندهان میدانی فراتر رفته و به «رده‌های عالی تصمیم‌گیر سیاسی و امنیتی» رسیده است. هدف، حذف فیزیکی مهره‌های کلیدی است که مسئولیت «مدیریت بحران» را بر عهده دارند تا شیرازه فرماندهی و کنترل (C2) در لحظات بحرانی از هم بپاشد.
* **پشتیبانی هوایی از آشوب:** احتمال انجام حملات محدود هوایی به مقرهای بسیج و مراکز انتظامی در شهرهای درگیر آشوب، برای تضعیف روحیه مدافعان امنیت و جسور کردن اغتشاشگران وجود دارد.

#### ب) رادیکالیزه شدن آشوب‌های خیابانی (پیوند ایدئولوژی و خشونت)

در فاز آینده، خیابان دیگر محل اعتراض مسالمت‌آمیز یا شعارهای صرف نخواهد بود، بلکه به سمت **«خشونت سازمان‌یافته»** و **«جنگ شهری»** سوق داده می‌شود.

* **هم‌افزایی جریان‌ها:** جریان «زن، زندگی، آزادی» که پیش‌تر بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی تمرکز داشت، با جریان «سلطنت‌طلب» که دارای سازماندهی رسانه‌ای و مالی متمرکزتری است، پیوند عملیاتی خواهد خورد. این ائتلاف، پتانسیل تبدیل نارضایتی‌های اجتماعی به یک پروژه سیاسی تمام‌عیار برای براندازی را دارد.
* **تغییر فاز عملیاتی:** هسته‌های عملیاتی منافقین و گروه‌های برانداز، با نفوذ در میان تجمعات، فاز «کشته‌سازی» و «حمله به مراکز حساس» را کلید خواهند زد. هدف، تبدیل کردن اعتراضات به درگیری مسلحانه و کشاندن جنگ به داخل محلات مسکونی است.

#### ج) فعال‌سازی گسل‌های تجزیه‌طلبی (پروژه سوریه‌سازی)

خطرناک‌ترین لایه این سناریو، تلاش برای **«فروپاشی سرزمینی»** از طریق فعال کردن گسل‌های قومیتی در جدار مرزهاست.

* **کردستان و آذربایجان (جبهه شمال غرب):** با تحریک احساسات ناسیونالیستی و حمایت لجستیکی از آن سوی مرزها، تلاش خواهد شد تا شهرهای مرزی از کنترل دولت مرکزی خارج شده و نوعی «خودمختاری دوفاکتو» اعلام شود.
* **سیستان و بلوچستان (جبهه جنوب شرق):** با بهره‌گیری از بسترهای مذهبی و محرومیت‌های اقتصادی، گروه‌های مسلح تروریستی (مانند جیش‌الظلم و...) تلاش خواهند کرد تا با حملات ایذایی سنگین، تمرکز نیروهای نظامی را از مرکز به مرزها بکشانند و عملاً بخشی از خاک کشور را به منطقه جنگی تبدیل کنند.
* **هدف نهایی:** هدف از این تحرکات، تجزیه عملی خاک ایران نیست، بلکه **«تجزیه توان نظامی»** جمهوری اسلامی است تا ارتش و سپاه مجبور شوند در چند جبهه هم‌زمان بجنگند و از دفاع در برابر تهدید اصلی (حمله خارجی و آشوب مرکز) باز بمانند.

**نتیجه‌گیری:** آینده پیش‌رو، صحنه‌ی نبردی است که در آن «موشک‌های کروز دشمن» با «کوکتل مولوتف‌های کف خیابان» و «تیم‌های تروریستی مرزی» هماهنگ شده‌اند (سناریوی گازانبری). خنثی‌سازی این نقشه، نیازمند هوشیاری اطلاعاتی حداکثری و تفکیک سریع صف مردم ناراضی از پیاده‌نظام دشمن است.

**تحلیل فوق، تصویر میدان نبرد از دریچه دوربین دشمن بود. اما این پایان ماجرا نیست. جمهوری اسلامی ایران همواره نشان داده که ظرفیت خروج از بن‌بست‌های تحمیلی را دارد. در سلسله گزارش‌های بعدی، دکترین مقابله با این سناریو تشریح خواهد شد. تمرکز ما بر «راهکارهای نامتقارن» خواهد بود؛ راهکارهایی که نه تنها چرخه «فرسایش شناختی» را متوقف کند، بلکه با «آفند روایت‌ها» و «مدیریت هوشمند میدان»، ابتکار عمل را از اتاق جنگ دشمن گرفته و سناریوی تهاجم مجدد را خنثی سازد.**